

## بررسی و نقد ادله تکفیری‌های مسلح در تثبیت و اجرای قوانین وضعی

عبدالمحمد شریفات\*

### چکیده

یکی از مسائل اساسی تکفیری‌های مسلح، مانند سید امام شریف، مقدسی و ابومصعب سوری، مسئله «حکم بغیر ما انزل الله» است. از نظر این گروه، این موضوع فقط یک مسئله فرعی نیست، بلکه به اصل ایمان بر می‌گردد. لذا مرتکبان آن دچار ناقضی از نواقض ایمان می‌شوند و عنوان مرتد بر آنان اطلاق می‌شود. این افراد برای مسئله «حکم بغیر ما انزل الله» سه معیار تکفیر ذکر کرده‌اند که هر یک به تنهایی موجب ارتداد و خروج از دین می‌شود. این سه معیار عبارت‌اند از: ترک حکم بغیر ما انزل الله (حکم الهی)؛ وضع قوانین عرفی؛ امضا یا تثبیت حکم غیرالهی. بنابر اندیشه تکفیری‌های مسلح در برخی از افراد یا گروه‌ها یک معیار تکفیر وجود دارد و در برخی دیگر دو یا سه معیار تکفیر جمع می‌شود. از نظر این گروه‌ها رئیس‌جمهور دارای سه معیار کفر، پارلمان یا مجلس عوام (قوة مقننه) دارای سه معیار کفر و قضاوت و کسانی که شئون قضاوت دارند، دارای دو معیار کفر هستند. از نظر این تکفیری‌ها، ولایت و اطاعت حکام، به دلیل حکم بغیر ما انزل الله ساقط شده است و جامعه اسلامی، جامعه جاهلیت و دارالکفر گردیده است، خروج بر حکام واجب شرعی است و مردم مسلمان به جهت تبعیت از حکام یا حتی سکوت، کافر گشته‌اند. در این مقاله سعی شده است با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی و نقد ادله تکفیری‌ها در مسئله تثبیت و اجرای قوانین پرداخته شود. بعد از بررسی ادله تکفیری‌ها روشن گردید که برداشت آنان از آیات، برداشتی نادرست است و آیات استنادشده آنان قابل انطباق بر حکام و مردم مسلمان کنونی نیست و به عبارت دیگر

---

\* استادیار گروه مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم.

سالبه به انتفاء موضوع است؛ زیرا قوانین تثبیت و اجرا شده از سوی حکام یا مجالس و پارلمان‌ها برای تنظیم امور مسلمانان و با اصول کلی اسلام منافات ندارد و حکام و کسانی که چنین قوانینی را اجرا می‌کنند از باب استحلال ترک حکم الهی یا از روی عناد یا جحد نیست.

کلیدواژه‌ها: تکفیری‌های مسلح، حکم بغیر ما انزل الله، تثبیت قوانین وضعی، اجرای قوانین وضعی.

## مقدمه

امروزه مسئله حکم بغیر ما انزل الله یکی از مسائل اساسی و چالش برانگیز جهان اسلام است. تکفیریان مسلح که از حیث عقیده اشتراکات زیادی با وهابیان دارند، به پیروی از وهابیان بر این باورند که مسئله مذکور زیر مجموعه توحید، شرک، اسلام و کفر قرار می‌گیرد. آنان معتقدند حکام کنونی به جهت پیروی از قوانین وضعی دچار شرک ربوبی و الوهی شده‌اند. تکفیری‌ها مدعی‌اند که حاکمانی که حکمی از احکام الهی را ترک کنند<sup>۱</sup> یا قوانین تصویب شده توسط نمایندگان مجلس<sup>۲</sup> را امضا کنند یا قوانین بشری و وضعی را تثبیت و اجرا نمایند،<sup>۳</sup> مصداق حاکمان بغیر ما انزل الله هستند و از آنجا که حکم بغیر ما انزل الله را از مصادیق شرک، کفر و ضمن نواقض اسلام می‌دانند، بر این باورند که حکام کنونی مرتکب ناقضی از نواقض اسلام شده‌اند و از دایره اسلام خارج‌اند.

این گروه‌های تکفیری برای اثبات ادعای خود مبنی بر کفر کسانی که قوانین وضعی را تثبیت یا اجرا می‌کنند، به آیاتی از قبیل آیه «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ» استناد می‌کنند. در حالی که آیات، ادعای آن‌ها را ثابت نمی‌کند؛ زیرا برای نمونه، آیه مذکور درباره کفار است که برای خدا شریک قرار داده‌اند و از آن پیروی می‌کنند.

نگرش تکفیری‌ها به مسئله حکم بغیر ما انزل الله آثار و تبعاتی را در پی داشته است؛ از قبیل: تکفیر حاکم، تکفیر مؤسسات اداری، تکفیر قضات و محاکم قضایی، تکفیر

۱. برای نمونه: ترک قطع دست مستلزم کفر اکبر است؛ زیرا به تبعیت از قوانین غربی حکم شرعی قطع دست را جایز نمی‌دانند و معتقدند این حکم اختصاص به عصر پیامبر ﷺ دارد و در وضعیت کنونی اقتضای اجرای چنین حکمی وجود ندارد.

۲. تکفیری‌ها قوانینی که توسط مجالس و نهادها تصویب می‌شود را قوانین بشری و غیرالهی برمی‌شمارند.

۳. مثل عملکرد تمام دولت‌های کنونی.

نیروهای امنیتی، تکفیر مردم، تکفیر کشورهای اسلامی، خروج بر حاکم و وجوب جهاد. داعش و القاعده از گروه‌های تکفیری بزرگ و مهم با همین عقیده در بسیاری از کشورهای اسلامی مسلمانان را مشرک و کافر دانسته‌اند و فتوای جهاد علیه آن‌ها صادر کرده‌اند و تعداد زیادی از مسلمانان بی‌گناه را ازدم تیغ گذرانده‌اند. در این مقاله نویسنده به دنبال بررسی و نقد ادله ادعاشده از گروه‌های تکفیری است که به جهت قرائت نادرست از دین، به تکفیر مسلمانان منجر شده است.

### تثبیت و اجرای قوانین وضعی

منظور از حکم بغیر ما انزل الله، تثبیت و اجرای قوانین وضعی در کشورهای مسلمان است. سید امام شریف، مفتی نامدار تکفیری‌ها، در تبیین نظر تکفیری‌های مسلح از حکم بغیر ما انزل الله می‌نویسد: «والمقصود به الحكم بقوانين الكفار - المعروفة بالقوانين الوضعية - في بلاد المسلمين».<sup>۱</sup> همچنین معتقد است که حکم مذکور بر چند معیار کفرآمیز بنا شده است که یکی از معیارها، تثبیت و اجرای قوانین وضعی است.<sup>۲</sup> قبل از بیان دیدگاه گروه‌های مسلح در این مسئله، در ابتدا به تبیین مفهوم لغوی و اصطلاحی حکم پرداخته می‌شود.

### معنای لغوی «حکم»

واژه «حکم» دارای معانی زیاد و استعمالات مختلفی است و جهت اختصار تنها به معانی مرتبط با بحث «حکم بغیر ما انزل الله» پرداخته می‌شود. یکی از معانی «حکم» قضاوت است.<sup>۳</sup> مراد از حاکم کسی است که عهده‌دار اداره حکومت باشد.<sup>۴</sup> البته واژه

۱. شریف، سید امام، الجامع فی طلب العلم الشریف، ص ۸۰۹.

۲. «أما في هذه المسألة فإنه ينبغي التنبيه على أن الحكم بالقوانين الوضعية بنطوي على ثلاثة معياريات مكفرة، كل منها مكفر بذاته، وقد تجتمع في حق بعض الأفراد، وقد تنفرد في حق البعض الآخر. وهذه المعيارات المكفرة هي: ۱. ترك الحكم بما أنزل الله: لأن الحكم بالقوانين الوضعية في مسألة ما يلازمه ترك الحكم بما أنزل الله فيها، فما من مسألة إلا والله تعالى حكم فيها. ۲. اختراع شرع مخالف لشرع الله: وهي القوانين الوضعية نفسها. ۳. الحكم بغیر ما أنزل الله: أي الحكم بهذا الشرع المخالف لشرع الله» (همان، ص ۸۵۵)

۳. «الحکم - بالصَّمّ - القضاء فی الشيء بأنه کذا أو لیس کذا»، زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، ج ۳۱ ص ۵۱۰؛ جوهری، اسماعیل، الصحاح، ج ۵، ص ۹۰۱؛ ابن منظور، محمد، لسان العرب، ج ۳ ص ۲۷۰.

۴. «والحکم، بالتحریک: الحاکم»: «حکم به فتحه به معنای حاکم است». (جوهری، اسماعیل، الصحاح، ج ۵، ص ۱۹۰۲)



«حکم» به معانی دیگری نیز آمده است.<sup>۱</sup> ولی از آنجایی که از بحث ما خارج است به آن‌ها پرداخته نشده است.

### معنای اصطلاحی «حکم»

دو تعریف شاخص از سوی فقها و اصولیان برای معنای شرعی «حکم» بیان شده است: تعریف اول: مشهور اصولیان، از قدما و متأخران، معتقدند: «به خطابی که از سوی شارع به افعال مکلفان تعلق گرفته است، حکم شرعی می‌گویند؛ خواه این خطاب به گونه اقتضایی (وجوبی، حرمت، کراهت و استحباب) باشد، خواه تخییری (اباحه)».<sup>۲</sup> البته برخی عبارت «او الوضع» را که شامل احکام وضعی می‌شود را به قیود تعریف اضافه کرده‌اند.

تعریف دوم: در این تعریف که عمده قول فقها است حکم به معنای اثر و مدلول مترتب بر خطاب شارع است که عبارت است از: وجوب، حرمت، استحباب و کراهت و احکام وضعی مترتب بر خطاب.<sup>۳</sup>

از خلال تعاریف ذکر شده می‌توان گفت که اصولیان خود خطاب شارع را حکم شرعی می‌دانند، در حالی که فقها به اثر حاصل از خطاب شارع و مدلول خطاب، حکم شرعی می‌گویند<sup>۴</sup> و معنای آن این است که اصولیان معنای مصدری حکم و فقها معنای اسم مصدری آن را لحاظ کرده‌اند.

از میان تکفیری‌ها تنها کسی که به تعریف حکم پرداخته است ابومحمد مقدسی است. وی در کتاب تحفة الموحدين در این باره می‌نویسد:

حکم خطاب شارع است که به افعال مکلفین - خواه طلب، تخییر یا وضع باشد - تعلق گرفته باشد و مراد از واژه «طلباً» احکام اربعه (وجوب، حرمت، استحباب و کراهت) است و مراد از واژه «تخییراً»، اباحه و مراد از «وضعاً»، احکام وضعی، مانند صحت، فساد، زوجیت، ملکیت و ...

۱. «حکم اصله منع منعیاً للاصلاح و منه سمیت اللجام حکمة الدابة.» (اصفهانى، راغب، مفردات، ذیل ماده حکم؛ ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۹۱؛ ابن اثیر، مبارک، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۱، ص ۴۲۰).  
۲. مقدسی، ابن قدامه، روضة الناظر و جنة المناظر، ج ۱، ص ۹۸.  
۳. آمدی، علی، الإحکام، ج ۱، ص ۹۵؛ فواتح الرحموت، ج ۱، ص ۵۴.  
۴. فوزان، عبدالله بن صالح، تیسیر الوصول إلى قواعد الأصول، ص ۵؛ خلاف، عبد الوهاب، علم أصول الفقه، ج ۱ ص ۲۰.

است.<sup>۱</sup>

وی در توضیح قید «خطاب الشارع» می‌نویسد:

هر نوع قانونی که در مجالس قانون‌گذاری انشا یا تصویب می‌شود خطاب اکثریت نمایندگان است، نه خطاب شارع. لذا حکم شرعی نخواهد بود، اگرچه موافق با شرع باشد؛ زیرا وضع قانون به جهت جلب نظر اکثریت نمایندگان و موافقت با قانون وضعی است نه به دلیل تعبد برای خدا که از طریق خضوع و کرنش برای آن محقق شود.<sup>۲</sup>

مقدس‌ی در ادامه برای حکم شرعی دو معنی ذکر می‌کند:

اول «حکم عام» که در امور کلی و قضایای مشترک بین بندگان است. این حکم اختصاص به زمان و مکان ندارد بلکه همه افراد بشر و همه افعال و تصرفات را در بر می‌گیرد. این همان معنای تشریح است و وضع این حکم فقط به وسیله خداوند متعال صورت می‌پذیرد.

دوم «حکم خاص» همچون: اجتهاد، قضاوت و داوری بین مردم در مسائل و قضایای معین که به انبیا، حکام و علما بر می‌گردد و لازم است آن حکم با حکم شرع مقدس مطابقت داشته باشد.<sup>۳</sup>

مقدس‌ی معتقد است که مخالفت در هر دو معنا، حکم بغیر ما انزل الله نامیده می‌شود، اگرچه در واقع مخالفت در معنای اول با مخالفت در معنای دوم متفاوت است.<sup>۴</sup>

### دیدگاه تکفیری‌ها در مسئله تثبیت و اجرای قوانین وضعی

تکفیری‌های مسلح معتقدند که تثبیت و اجرای قوانین وضعی توسط حاکم یا الزام مردم به اجرای قوانینی که توسط حاکم، قضات یا نمایندگان پارلمان تصویب می‌گردد، کفر است. آنان معتقدند که در وضعیت کنونی رؤسای جمهور کشورهای اسلامی که قوانین غربی تصویب شده از سوی پارلمان را می‌پذیرند و کابینه خود و مردم را ملزم به اجرای آن می‌کنند، کافرند.<sup>۵</sup>

۱. مقدسی، ابومحمد، تحفة الموحدين فی بعض أصول الدین، ص ۷۱.

۲. همان.

۳. همان، ص ۷۲.

۴. همان.

۵. طرطوسی، ابوبصیر، مجموع فتاوی، ص ۴۸.



این معیار که به عنوان سومین معیار ادعاشده از سوی تکفیری‌هاست، شامل دو صنف می‌شود:

۱. کسانی که تنها مجری قوانین وضعی هستند (یعنی مشرع نیستند، بلکه تنها مجری قانون‌اند)؛ همانند رؤسای تمام کشورها، به خصوص کشورهای اسلامی، قضات و وکلا.
۲. کسانی که مجری قوانین وضعی نیستند (قوه مقننه)، اما اجازه اجرای آن را به دیگران می‌دهند (یعنی آن را تثبیت می‌کنند) یا علاوه بر تثبیت، دیگران را به اجرای آن ملزم می‌کنند؛ مانند برخی از قوانین محوله به ریاست‌جمهور از سوی مجلس که آن‌ها را می‌پذیرد و دیگران را ملزم به اجرای آن می‌کند؛ مانند رؤسای برخی از کشورها که به اجرای قوانین وضعی دستور می‌دهند و مجالسی که مسئول وضع سیاست‌های عمومی برای دولت هستند.

همه افراد مذکور در بند ۱ و نهادهای یادشده در بند ۲، در نظر تکفیری‌های مسلح کافر شمرده می‌شوند، چون معیار کفر در آن‌ها وجود دارد؛ زیرا گاهی به صورت مستقیم، یعنی خودشان مجری قوانین وضعی‌اند و گاهی به واسطه اجازه یا دستور دادن آنان، قوانین وضعی اجرا می‌شود و هردو مورد کفرشان قطعی است.<sup>۱</sup>

### ادله تکفیری‌ها در مسئله تثبیت و اجرای قوانین وضعی و نقد آن

تکفیری‌ها برای اثبات مدعای خود به ادله قرآنی تمسک جسته‌اند، این ادله عبارت است از:

#### ۱. آیه ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾<sup>۲</sup>

این آیه از آیات مهمی است که مورد سوءاستفاده جریان‌های تکفیری، اعم از داعش و القاعده، قرار گرفته است. جریان‌های تکفیری با استناد به این آیه، مسلمانان، به ویژه حاکمان کشورهای اسلامی را تکفیر و جهاد علیه آنان را واجب شرعی دانسته‌اند.

هیئت فتوای داعش درباره حکام کشورهای اسلامی می‌نویسد:

حاکم اسلامی اگر از خود اختیار داشته باشد و با استفاده از این اختیار،

۱. شریف، سید امام، الجامع فی طلب العلم الشریف، ص ۸۵۹؛ مقدسی، ابومحمد، تحفة الموحدين فی بعض أصول الدین، ص ۸۹-۹۰؛ عزام، عبدالله، العقیده و أثرها فی بناء الجیل، ص ۶۱-۶۲.

۲. «هر کس به غیر آنچه خدا نازل کرده است، حکم کند، کافر است.» (سوره مائده، آیه ۴۴).

قوانین وضع شده را اجرا نماید، خواه خودش آن قانون را وضع کرده است و خواه دیگران چنین عملی را مرتکب شده‌اند، دچار کفر اکبر شده است و از دایره اسلام خارج است.<sup>۱</sup>

ابوعایشه مریوانی، از مفتیان و مروجان تفکر داعش، درباره حکم بغیر ما انزل الله می نویسد: «کسی که به غیر آنچه خدا نازل کرده است، حکم کند، با چنین عملی به دشمنی با پیامبران الهی پرداخته است و احکام الهی را باطل کرده است و حکم قطعی چنین شخصی کفر و خروج از اسلام است».<sup>۲</sup>

### نقد استدلال

طبری درباره شأن نزول این آیه می نویسد:

این آیات درباره دو طایفه بنی قریظه و بنی نضیر است. سبب آن این است که یکی از دو طایفه، به طایفه دیگر حمله کرد و آن را شکست داد. این قصه قبل از آمدن پیامبر به مدینه اتفاق افتاد. طایفه پیروز مقرر کرد که طایفه ضعیف برای مقتولان خود پنجاه وسق بگیرد و طایفه قوی برای مقتول خود صد وسق دریافت کند. طایفه ضعیف چنین کاری را به دلیل ضعف و ناتوانی قبول کرد. آنان همین پیمان را انجام می دادند تا اینکه پیامبر ﷺ به مدینه آمد و یهود در موضع ضعف قرار گرفت. در همین زمان طایفه ضعیف یکی از افراد طایفه پیروز را به قتل رساند. طایفه قوی درخواست یک صد وسق، به عنوان دیه، کرد، اما طایفه ضعیف خطاب به آن‌ها گفتند که هرگز چنین عملی انجام نمی دهیم، درحالی که هر دو طایفه دین واحد داریم و در یک منطقه زندگی می کنیم و اگر قبلاً چنین کاری را به دلیل ضعف انجام می دادیم و شما ظالمانه از ما می گرفتید، اما اکنون پیامبر اسلام را حکم قرار می دهیم تا ایشان حکم کند. هر دو بر این مسئله اتفاق کردند. در این هنگام طایفه پیروز ترسید که پیامبر ﷺ یک صد وسق را به آن‌ها ندهد، لذا عده‌ای از منافقین را به سوی پیامبر فرستادند تا از حکم پیامبر ﷺ مطلع شوند. آنان تصمیم گرفتند اگر پیامبر اسلام ﷺ یک صد وسق را به آن‌ها بدهد، یعنی به نفعشان حکم کند، او را حکم قرار دهند و الا حکمیت پیامبر را نپذیرند. آنان شخص منافق را به خدمت پیامبر ﷺ فرستادند، اما قبل از رسیدن آن

۱. هیئة البحوث والافتاء، مقرر فی التوحید للمعسکرات، ص ۳۵-۳۸.

۲. مریوانی، ابوعایشه، حکم بغیر ما أنزل الله، ص ۴۷.



شخص، خداوند پیامبر خود را از این حادثه مطلع کرد.<sup>۱</sup>

ابن کثیر نیز شأن نزول آیه ۴۴ سوره مائده را اختلاف دو طایفه از یهود می‌داند.<sup>۲</sup> مفسران معتقدند کسی که حکم الهی وارد شده در شریعت را کتمان کند و از روی استحلال یا عناد به غیر آن حکم کند، همانند یهود که حکم الهی را کتمان کردند و حکم دیگری را بعد از وضع اجرا کردند، کافر شمرده می‌شود و از دین خارج خواهد شد.<sup>۳</sup> اما اگر کسی چنین عملی را بدون قصد استحلال و از روی عناد انجام ندهد، دچار فسق شده است و عنوان «کفر دون کفر» به آن تعلق می‌گیرد. ابن عباس، مفسر معروف سلف، و دیگر مفسران، تصریح کرده‌اند که کفر در این آیه «کفر دون کفر» است و مرتکب آن از دایره اسلام خارج نمی‌شود.<sup>۴</sup>

## ۲. آیه ﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِّنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنَ بِهِ اللَّهُ﴾<sup>۵</sup>

از نظر گروه‌های تکفیری این آیه بر مشرک بودن کسانی که قانون وضعی را تثبیت می‌کنند یا دیگران را بر اجرای آن ملزم می‌کنند، دلالت دارد.<sup>۶</sup> آنان معتقدند که این آیه علاوه بر اثبات مشرک بودن قانون‌گذار، بر مشرک بودن تثبیت‌کنندگان و مجریان قانون وضعی دلالت دارد؛ چه صرفاً مجری باشند و چه مجری نباشند، اما دیگران را به آن ملزم کرده باشد؛ زیرا اینان از کسی پیروی کرده‌اند که به دلیل وضع قانون خود را رب فرض کرده‌اند و لذا در حکم آن شریک‌اند.<sup>۷</sup> گروه‌های تکفیری برای تأیید فهمشان از آیه مذکور به تفسیر شنیطی استناد می‌کنند. وی در تفسیر خود ذیل همین آیه آورده است:

از آنجاکه تشریح و تقنین از خصایص ربوبیت است، هرکس که از قانون

۱. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۱۰، ص ۳۵۳.

۲. ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۷۶.

۳. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۱۰، ص ۳۴۵.

۴. البانی، محمد، سلسله الأحادیث الصحیحة، ج ۶، ص ۱۱۴؛ طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۱۰، ص ۳۵۷.

۵. سوره شوری، آیه ۲۱.

۶. «هؤلاء سیحکمون بهذا التشریح الذی لم یأذن به الله، وهو حکم بغير ما أنزل الله» (الجماعة السلفية للدعوة والقتال، الحکم بغير ما أنزل الله، ص ۲۲؛ اثری، ابوعبدالرحمن، الرسائل الأثریة، ص ۴۱؛ مقدسی، ابومحمد، تحفة الموحدين فی بعض أصول الدین، ص ۸۸).

۷. شریف، سید امام، الجامع فی طلب العلم الشریف، ص ۸۱۵.

وضعی پیروی کند، یعنی آن قانون را تثبیت یا اجرا کند، آن شخص قانون‌گذار را پروردگار خود برگزیده است و قانون‌گذار را به‌عنوان شریک خدا در ربوبیت پذیرفته است.<sup>۱</sup>

### نقد استدلال

آیه مذکور قدر متیقن موردی که در آن استحلال ترک حکم الهی صورت پذیرد را در بر می‌گیرد و از موضوع مورد بحث خارج است؛ زیرا چنین موردی به‌اتفاق تمام مسلمانان کفر است و فرض ما این است امروزه آنچه که توسط حکام صورت می‌گیرد عموماً ناشی از استحلال ترک حکم الهی نیست.

در آیه «شَرَعُوا لَهُمْ مِّنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنَ بِهِ اللَّهُ» خداوند به کسانی اشاره کرده است که بدون اذن او حکمی را وضع و اجرا کنند و چنین موردی در حق مسلمانان کلیت ندارد؛ چون عموماً قوانین تصویب‌شده یا حکم استنباط‌شده است یا به اصلی از اصول کلی اسلام بر می‌گردد. بله، در مواردی که قانون با حکم شرعی مخالف باشد یا از روی استحلال و عناد وضع شده باشد اجرای آن، همانند وضع آن، کفر را به دنبال خواهد داشت.

لذا این آیه کسانی که قانون وضعی غیرمخالف با شرع یا قانون مندرج در ضمن قواعد کلی اسلام را تثبیت یا اجرا کنند، در بر نمی‌گیرد.

### ۳. آیه «وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا»<sup>۲</sup>

از نظر تکفیری‌ها این آیه بر مشرک بودن کسانی که قانون وضعی را تثبیت یا اجرا می‌کنند، دلالت دارد؛<sup>۳</sup> زیرا این اشخاص با تثبیت و اجرای آن، بر قانونی که قانون‌گذاران خود را شریک خدا در ربوبیت می‌دانند، صحنه می‌گذارند و عمل آن‌ها را می‌پذیرند و با این عمل در شرک آن‌ها شریک‌اند.<sup>۴</sup>

۱. شنفی، محمد امین، أضواء البيان، ج ۷، ص ۱۶۹.

۲. سورة كهف، آیه ۲۶.

۳. الجماعة السلفية للدعوة والقتال، الحكم بغير ما أنزل الله، ص ۹؛ أهل الحديث والأثر، التشریح حق لله وحده ودخول المجالس التشريعية شرک أكبر، ص ۳.

۴. «وقال تعالى: ﴿وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا﴾، فالذي يحكم بغير ما أنزل الله فقد أشرك معه غيره.» (شريف، سيد امام؛ الجامع في طلب العلم الشريف، ص ۸۱۴-۸۱۵ و ۹۱۱؛ مقدسی، ابو محمد، تحفة الموحدين في بعض أصول الدين، ص ۸۸).



تکفیری‌های مسلح برای اثبات مدعای خود به سخن محمدا مین شنقیطی استناد می‌کنند. وی در تفسیر آیه می‌گوید: «آنچه از این آیات، مانند آیه **﴿وَلَا يُشْرِكْ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا﴾**، فهمیده می‌شود، این است که کسانی که از مشرعان حکم وضعی - در تثبیت و اجرا - تبعیت کنند، مشرک شمرده می‌شوند»<sup>۱</sup>.

### نقد استدلال

در پاسخ باید گفت که آیه درباره‌ی مواقعی است که مشرع قصد استحلال ترک حکم الهی را داشته باشد، اگر کسی با همین قصد از آن تبعیت کند، یعنی آن قانون را تثبیت یا اجرا نماید، کافر خواهد شد. اما بقیه‌ی موارد مذکور از سوی تکفیری‌ها را شامل نمی‌شود. بنابراین اگر کسی قانونی را وضع کند و قانون مذکور سبقت شرعی نداشته باشد، یعنی از امور مستحدثه باشد و این قانون با احکام شرعی تعارض نداشته باشد، یا در ضمن یکی از کلیات و قواعد اسلامی باشد، آیه مذکور شامل آن نمی‌شود. طبیعتاً حکام یا مردم با تثبیت و اجرای آن کافر و مشرک شمرده نمی‌شوند و هیچ‌گونه منع شرعی ندارد.

### ۴. آیه **﴿اتَّخِذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ﴾**

گروه‌های تکفیری این آیه را از جمله آیاتی می‌دانند که بر مشرک بودن کسانی که تبعیت می‌کنند، دلالت دارد؛ یعنی کسانی که قانون وضعی را تثبیت یا اجرا می‌کنند.<sup>۲</sup> از نظر تکفیری‌ها این آیه نیز علاوه بر کافر و مشرک دانستن کسی که حلالی را حرام یا حرامی را حلال کند، بر کفر و شرک وضع‌کننده و تابع قانون نیز دلالت دارد و منظور از تابع کسی است که قانون را تثبیت یا اجرا کند. آنان معتقدند که حکام کنونی مشمول چنین حکمی می‌شوند و کسانی که قوانین وضعی را تثبیت و اجرا می‌کنند نیز کافرند و

۱. «وَيُفْهَمُ مِنْ هَذِهِ الْآيَاتِ كَقَوْلِهِ **﴿وَلَا يُشْرِكْ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا﴾** أَنْ مَتَّبِعِي أَحْكَامِ الْمَشْرَعِينَ غَيْرِ مَاشِرِعِهِ اللَّهُ أَنَّهُمْ مُشْرِكُونَ بِاللَّهِ.» (شنقیطی، محمدا مین، أضواء البيان، ج ۴، ص ۸۲ - ۸۳).

۲. سوره توبه، آیه ۳۱.

۳. «فَالَّذِي يَطْعِمُ الْمَشْرَعِينَ فِي تَحْلِيلِ الْحَرَامِ وَتَحْرِيمِ الْحَلَالِ فَقِ اتَّخَذَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ، وَيَكُونُ بِهَذَا قَدْ أَشْرَكَ، فَمَا بِاللَّهِ بِالْمَشْرَعِينَ أَنْفُسَهُمْ فَهَمُ أَوْلَىٰ بِالشَّرْكِ، وَمِنْ حَكْمِ بَشْرِيْعِهِمْ فَهوَ أَيْضًا مُشْرِكٌ.» (الجماعة السلفية للدعوة والقتال، الحكم بغير ما أنزل الله، ص ۸؛ أهل الحديث والأثر، التشريع حق لله وحده و دخول المجالس التشريعية شرک أكبر، ص ۶؛ مقدسی، ابومحمد، تحفة الموحدين في بعض أصول الدين، ص ۸۹).

این حکم را به خوبی می‌توان از آیه «سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ» استنباط کرد.<sup>۱</sup>

### نقد استدلال

در پاسخ به استدلال گروه‌های تکفیری باید گفت که آیه مذکور در مقام اثبات کفر کسانی است که مستحل حکم الهی‌اند و لذا افرادی که با همین قصد از تشریح‌کنندگان تبعیت کنند و آن قوانین را تثبیت یا اجرا کنند، حکم تشریح‌کنندگان را خواهند داشت.

ابن تیمیه در تفسیر این آیه، استحلال ترک حکم الهی یا مخالفت از روی عناد را شرط کفر دانسته است و معتقد است کسانی که احبار و رهبان خود را ارباب خود برگزیدند، در تبعیت از آن‌ها در تحلیل حرام و تحریم حلال، بر دو گروه‌اند:

۱. عالم باشند؛ یعنی بدانند که قانون‌گذار، دین الهی را تغییر داده است و با این علم از آن پیروی کنند که در این صورت خودشان با قصد استحلال تبعیت کرده‌اند و با دین پیامبران مخالفت کرده‌اند، در چنین صورتی کافر شمرده می‌شوند؛ زیرا چنین عملی را خدا و رسولش شرک شمرده‌اند. اگرچه برای آن‌ها نماز و سجده نمی‌کردند، بنابراین کسی که از دیگری تبعیت کند درحالی که این تبعیت در مخالفت دین و با آگاهی صورت گیرد و به جای اعتقاد به گفته خدا و رسولش، به گفته دیگری اعتقاد داشته باشد، چنین شخصی همانند تشریح‌کنندگان مشرک شمرده می‌شود.<sup>۲</sup>

۲. جاهل باشند؛ یعنی ندانند که مشرع، دین الهی را تغییر داده است و هم عقیده مشرع نباشد، به عبارت دیگر کسی که از دیگری تبعیت می‌کند اعتقاد به حرمت استحلال حکم الهی داشته باشد، یعنی بر عقیده مشرع که قصد استحلال حکم الهی را دارد نباشد، اما از او تبعیت کند. همانگونه که مسلمانان مرتکب گناهی می‌شوند که به حرمت آن اعتقاد دارند، ولی به انگیزه‌های مختلفی انجام می‌دهند، چنین افرادی حکم مسلمانان گنهکار را دارند؛ یعنی با این تبعیت، معصیت کرده‌اند، نه اینکه مشرک شمرده شوند تا از دین خارج شوند.<sup>۳</sup>

بنابر نظر ابن تیمیه امروزه بسیاری از کارهای حکام کشورهای اسلامی، قضات و

۱. شریف، سید امام، الجامع فی طلب العلم الشریف، ص ۷۹۳، ۸۵۸ و ۸۶۰.

۲. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۷، ص ۷۰.

۳. همان.



حتی عوام مردم، در تثبیت یا اجرای قوانین وضعی، معصیت است، نه کفر و برخلاف اعتقاد تکفیری‌ها سبب خروج از دین نمی‌شود.

### ۵. آیه ﴿وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَوْلِيَاءَ﴾<sup>۱</sup>

تکفیری‌ها بر این باورند کسی که غیر خدا و رسولش را اطاعت کند و در تحلیل و تحریم احکام، از کتاب و سنت پیروی نکند و از غیر خدا در امری که مأذون نیست، اطاعت و تبعیت کند، طبق این آیه، بی‌شک شخص مشرع را رب و معبود خود قرار داده است و با چنین کاری به خدا شرک ورزیده است؛ چون آن شخص را شریک خدا قرار داده است و چنین کاری منافی توحید است. همان‌طور که کلمه توحید (لا اله الا الله) بر آن دلالت دارد؛ چون اله همان معبود است، خداوند اطاعت از مشرعی را عبادت شمرده است و مشرعی را ارباب معرفی کرده است: ﴿وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَوْلِيَاءَ﴾؛ «خداوند به شما دستور نداده است که ملائکه و انبیا را رب خود قرار بدهید» زیرا چنین عملی شرک است. بنابراین از نظر تکفیری‌ها هر معبودی رب است و هرکس که در احکام وضعی از قانون‌گذار تبعیت کند، یعنی آن قانون را تثبیت یا اجرا کند، در حقیقت آن را معبود خود برگزیده است و چنین شخصی بدون تردید مشرک خواهد بود.<sup>۲</sup>

### نقد استدلال

این آیه تنها کسانی را در بر می‌گیرد که غیر خدا را به‌عنوان رب و پروردگار خود قرار دهند و چنین عملی به‌اتفاق مسلمانان شرک است و شخص با این عمل از دایره اسلام خارج می‌شود. بنابراین آیه مذکور خارج از بحث ماست و حکام و قضات و مردم را در بر نمی‌گیرد؛ زیرا همگی موحدند و تنها خداوند تبارک و تعالی را پروردگار خود می‌دانند و از او پیروی می‌کنند و اگر حاکمی قانون وضعی را اجرا کند یا قاضی به قانون وضعی حکم نماید یا مردم از قانون وضعی پیروی کنند، به این جهت است که اعتقاد دارند این قانون به اصلی از اصول دین بر می‌گردد یا حداقل آن را منافی با دین و شریعت نمی‌دانند. لذا اصل اجرای قانون و پیروی از آن به دلیل التزام به شریعت است، نه به جهت اعتقاد به ربوبیت شخص دیگری. براین اساس چنین عملی منافی توحید و ایمان

۱. سوره توبه، آیه ۲۱.

۲. شریف، سید امام، الجامع فی طلب العلم الشریف، ص ۸۱۵.

نیست.

از عبارت «أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَوْلِيَاءَ» در این آیه به خوبی روشن می‌گردد که آیه شریفه مواردی را شامل می‌شود که شخص وضع قانون یا پیروی از آن را به قصد مخالفت با خداوند تبارک و تعالی و با اعتقاد ربوبیت غیر خدا انجام می‌دهد؛ یعنی غیر خدا را رب خود فرض کند و با این فرض به وضع قانون یا پیروی از آن پرداخته باشد که بدون تردید چنین عملی شرک خواهد بود.

### ۶. آیه «وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ»<sup>۱</sup>

این آیه نیز از جمله آیاتی است که تکفیری‌ها برای اثبات کفر و شرک اطاعت‌کنندگان (حکام، قضات و مردم) از وضع‌کنندگان قانون وضعی به آن استناد می‌کنند.<sup>۲</sup> مقدسی در این باره می‌نویسد: «کسی که از مشرکین -حتی در یک حکم- اطاعت کند، مشرک خواهد شد، چه رسد به کسانی، همانند حاکمان، که قوانین مشرکان را پذیرفته‌اند و آن‌ها را در بلاد، تثبیت و اجرا می‌کنند، اینان به طریق اولی مشرک‌اند.»<sup>۳</sup> تکفیری‌ها برای تأیید برداشت خود از آیه مذکور به تفسیر ابن‌کثیر<sup>۴</sup> و شنقیطی<sup>۵</sup> و اثری که از سدی نقل شده است، استناد می‌کنند. سدی در تفسیر این آیه می‌گوید:

مشرکان به مسلمانان گفتند که چگونه ادعا می‌کنید که به دنبال رضایت خدا هستید، در حالی که چیزی که خدا گشته است را نمی‌خورید و چیزی که خودتان ذبح می‌کنید را می‌خورید که خدا در جواب آن‌ها آیه ذیل را نازل کرد: «اگر از آنها تبعیت کردید [یعنی میتة را خوردید] مشرک خواهید

۱. سورة انعام، آیه ۱۲۱.

۲. الجماعة السلفية للدعوة والقتال، الحكم بغير ما أنزل الله، ص ۹.

۳. مقدسی، ابومحمد، تحفة الموحدين في بعض أصول الدين، ص ۸۹.

۴. «نخوريد ای مومنان از حیواناتی که ذبح نکرده‌اید، شما یا موحدين که دین خدا - احکامی که در قرآن نازل کرده است - را پذیرفته‌باشند؛ زیرا خوردن چنین حیواناتی برای شما حرام و فسق است و مراد از فسق معصیت کفرآمیز است.» (طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، ج ۱۲، ص ۷۶).

۵. «...فهو قسم من الله جل وعلا أقسم به علی أن من اتبع الشيطان في تحليل الميتة أنه مشرک، وهذا الشرك مخرج عن الملة بإجماع المسلمين»؛ «و این قسم خداست که قسم خورده است براینکه کسی که از شیطان در تحلیل میتة تبعیت کند مشرک شمرده می‌شود و این شرک به اجماع مسلمانان، شخص را از اسلام خارج می‌کند و روز قیامت مرتکب شرک را توبیخ خواهد کرد و به او خواهد گفت: «الَمْ أَعْهَدُ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ»؛ زیرا طاعت شیطان در قانون مخالف شرعی که توسط وحی نازل شده است، عبادت شمرده می‌شود.» (شنقیطی، محمدامین، أنشواء البیان في إيضاح القرآن بالقرآن، ج ۳، ص ۴۱).



شد.»<sup>۱</sup>

به نظر تکفیری‌ها دلیل اتصاف به شرک روایتی است که ترمذی نقل کرده است. این روایت صرف پیروی کردن از مشرکان را عبادت آن‌ها شمرده است. در این روایت آمده است که وقتی از پیامبر اکرم ﷺ سوال شد: «ای پیامبر خدا، این‌ها مشرکان را عبادت نکرده‌اند، چگونه مشرک شمرده می‌شوند؟» حضرت در جواب آنان فرمود: «آن‌ها را عبادت کردند؛ چون از تحلیل و تحریم مشرکان تبعیت کردند و چنین عملی عبادت آنان به حساب می‌آید.»<sup>۲</sup>

### نقد استدلال

در حقیقت آیه مذکور درباره استحلال حکم الهی است و دوقید در آن لحاظ شده است:

الف) شریک قرار دادن: زیرا آنان برای خدا شریک قرار می‌دادند.

ب) استحلال: زیرا آنان حکم الهی را نیز استحلال می‌کردند.

خدواند به مؤمنان می‌فرماید شما که به خدا ایمان دارید و آن را قبول دارید، از حکم الهی تبعیت کنید؛ یعنی حلال الهی را حلال و حرام الهی را حرام بدانید، اگر باینکه علم به حکم خدا دارید و از روی قصد، از حکم الهی تبعیت نکنید و تابع مشرکان شوید، ایمان شما از بین خواهد رفت.<sup>۳</sup>

به عبارت دیگر، مشرکان ایمان به خدا نداشتند و با قصد، حکم الهی را تحلیل یا تحریم می‌کردند (به خاطر عنادی که با خدا داشتند) لذا عملشان کفرآمیز بود. اما مسلمانان به خدا ایمان دارند و با قصد استحلال از قانون وضعی تبعیت نمی‌کنند؛ چون فرض این است که قانون وضعی مسبوق به حکم الهی نبوده است، بلکه از باب مصالح مرسله یا استحسان یا از باب قواعد کلی دیگر تبعیت می‌کنند؛ یعنی چون به نحوی به

۱. شریف، سید امام، الجامع فی طلب العلم الشریف، ص ۸۵۸.

۲. «معیار تکفیر حکام کشورهای اسلامی - که بغیر ما انزل الله حکم می‌کنند - صرف اطاعت و تبعیت از قانون مخالف شرع است و لذا طبق آیه «اگر از آن‌ها تبعیت کنید» مشرک خواهید شد، همان‌گونه که در حدیث عدی بن حاتم به آن اشاره شد، نه اینکه معیار تکفیر اعتقاد افضلیت یا احقیقت و درست بودن قانون مخالف است، همان‌گونه که ابن تیمیّه و شاگردانش به آن اشاره کرده‌اند.» (همان، ص ۸۶۳).

۳. «فدلت الآیة علی أن من استحل شینا مما حرم الله تعالی صار به مشرکا. وقد حرم الله سبحانه المیتة نصا؛ فیذا قبل تحلیلها من غیره فقد أشرك.» (قرطبی، محمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۷، ص ۷۷).

اصل کلی اسلام بر می‌گردد، تبعیت می‌کنند. البته در برخی از قوانین به‌صرف عدم مخالفت با شرع الهی از آن‌ها تبعیت می‌شود، پس بر اسلام خود باقی‌اند و ادعای خروج آنان برخلاف کتاب و سنت است.

و از طرفی ادعای تکفیری‌ها مبنی بر اینکه اطاعت تشریح‌کنندگان در قوانین وضعی مستلزم کفر است، صحیح نیست؛ زیرا مؤمن زمانی به‌دلیل اطاعت از مشرک دچار شرک خواهد شد که در اعتقاد محلّ کفر از آن اطاعت کند، اما اگر از مشرک درحالی‌که قلبش مؤمن به توحید باشد، اطاعت کند، چنین شخصی فقط گنهکار خواهد بود.<sup>۱</sup>

براین اساس آیه و روایت، مواردی را شامل می‌شود که قصد و عمد و عناد نسبت به حکم الهی در آن وجود داشته باشد؛ چون هم کسی که قانون الهی را تغییر می‌دهد و هم کسی که از آن مشروع تبعیت می‌کنند با قصد مخالفت با شریعت چنین کاری را انجام می‌دهند. پس آیه و روایت نظر تکفیری‌ها را ثابت نمی‌کند؛ یعنی صرف وضع، تثبیت و اجرای قانون و همچنین صرف تبعیت، برای تکفیر کافی نیست، بلکه باید قصد استحلال داشته باشد.

#### ۷. آیه ﴿ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ﴾<sup>۲</sup>

این آیه نیز از جمله آیاتی است که تکفیری‌ها برای اثبات کفر و شرک حاکمان، قضات و مردم به آن استناد می‌کنند و دلیل خود را تثبیت قوانین و اجرای قوانین توسط آن‌ها می‌دانند.<sup>۳</sup> آنان معتقدند حق تشریح مختص خداست و هرکس که بغیر ما انزل الله حکم کند؛ یعنی براساس قانون وضعی حکم کند، در حقیقت غیرخدا را عدل و همسان خداوند قرار داده است و چنین عملی شرک و کفر است و شخص، مشرک و کافر شمرده می‌شود؛ همان‌گونه که خدا فرموده است: ﴿ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ﴾؛ «کسانی که به رب و پروردگار خود کفر ورزیدند، برای خدا عدل (شریک) قرار می‌دهند.»<sup>۴</sup>

۱. «إِنَّمَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ بِطَاعَةِ الْمُشْرِكِ مُشْرِكًا إِذَا أَطَاعَهُ فِي اعْتِقَادِهِ الَّذِي هُوَ مَحَلُّ الْكُفْرِ وَالْإِيمَانِ؛ فَإِذَا أَطَاعَهُ فِي الْفِعْلِ وَعَقَدَهُ سَلِيمٌ مُسْتَمِرٌّ عَلَى التَّوْحِيدِ وَالْتَّصَدِيقِ فَهُوَ عَاصٍ.» (ابن عربی، ؟؟؟، احکام القرآن، ج ۲، ص ۲۷۵).

۲. سورة انعام، آیه ۱.

۳. مقدسی، ابومحمد، تحفة الموحدين في بعض أصول الدين، ص ۸۹.

۴. شریف، سید امام، الجامع في طلب العلم الشريف، ص ۸۶۴.



## نقد استدلال

بدون تردید شریک قرار دادن برای خدا شرک و کفر است، چه در طاعت باشد، چه در تشریح یا در هر چیز دیگری که به شئون اختصاصی خدا بر می‌گردد. این اعتقاد اجماعی است و تمام مسلمانان به آن ایمان دارند؛ لیکن بحث و اشکال در صغری است؛ یعنی مسلمانان تثبیت و اجرای قانون وضعی غیرمخالف شرع و همچنین قانونی که به اصلی از اصول کلی اسلام برگردد را عدل قرار دادن برای خدا نمی‌دانند، تا اینکه عنوان شرک و کفر بر آن منطبق شود. آیه مورد استدلال تکفیری‌ها شامل کفاری است که جهت کفرشان شریک قرار دادن برای خدا بوده است؛ یعنی سبب اتصافشان به کفر و شرک، شریک قرار دادن برای خدا است:

طبری در تفسیر آیه می‌آورد: «کسانی که در عبادت برای خدا شریک قرار می‌دهند، اینان همراه خدا، خدایان، انداد و بت‌ها را پرستش می‌کنند.»<sup>۱</sup>

بنابر نظر طبری مسئله جحد نعمت‌های الهی مطرح است و یکی از مصادیق جحد نعمت‌های الهی قرار دادن شریک برای اوست.<sup>۲</sup> چنین آیاتی قابل انطباق بر مسلمانان نیست؛ چون یکی از ویژگی‌های اصلی مسلمانان توحید آن‌هاست.

بنابراین در مسئله مورد بحث، به‌طور مطلق حکم کسی که قانون وضعی را تثبیت و اجرا کند، شرک و کفر نیست و چه بسا تثبیت یا اجرای آن به‌دلیل موافق بودن قانون وضعی با حکم شرعی یا رجوع آن به اصلی از قواعد کلی باشد یا این امر به‌دلیل عدم مخالفت با قانون شرعی صورت گرفته باشد و چنین مواردی به‌طور قطع شرک نیست.

### ۸. آیه ﴿يُرِيدُونَ أَن يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ﴾<sup>۳</sup>

از جمله آیاتی که تکفیری‌ها برای اثبات کفر و شرک حکام، قضات و مردم، اقامه کرده‌اند

۱. « يجعلون له شريكاً في عبادتهم إياه، فيعبدون معه الآلهة والأنداد والأصنام والأوثان، وليس منها شيء شرک في خلق شيء من ذلك، ولا في إنعامه عليهم بما أنعم به عليهم، بل هو المنفرد بذلك كله، وهم يشركون في عبادتهم إياه غيره.» (طبری، محمد بن جریر، جامع البيان، ج ۱۱، ص ۲۵۲).

۲. «والذين يحجدون نعمة الله عليهم بما أنعم به عليهم من خلق ذلك لهم ولكم... يجعلون له شريكاً في عبادتهم إياه، فيعبدون معه الآلهة والأنداد والأصنام والأوثان، وليس منها شيء شرک في خلق شيء من ذلك، ولا في إنعامه عليهم بما أنعم به عليهم، بل هو المنفرد بذلك كله، وهم يشركون في عبادتهم إياه غيره.» (همان، ص ۲۵۱).

۳. سورة نساء، آيات ۶۰-۶۵.

همین آیه شریفه است.<sup>۱</sup>

تکفیری‌ها بر این باورند که یکی از مصادیق کفر داوری بردن به طاغوت است.<sup>۲</sup> طاغوت در نظر تکفیری‌های مسلح عبارت است از شیطانی که دیگران را به کفر فراخواند.<sup>۳</sup> آنان قائل‌اند که طاغوت دو نوع است:<sup>۴</sup>

الف) طاغوت عبادت و دلیل آن آیه «وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا» است.<sup>۵</sup>

ب) طاغوت حکم و دلیل آن آیه «يُرِيدُونَ أَنْ يُتَّحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ» است.<sup>۶</sup>

سید امام شریف مدعی است که طاغوت بر حسب باطن و حقیقت، شیطانی است که مردم را به کفر بخواند و بر حسب ظاهر، هر چیزی که بدون اذن خدا عبادت شود و تحاکم از مصادیق آن شمرده می‌شود.<sup>۷</sup>

در مورد مسئله محل بحث، سلفیان آیه را بر حکام، رؤسا، قضات و کسانی که از قوانین وضعی تبعیت می‌کنند یا به‌سوی آن‌ها تحاکم می‌کنند، تطبیق می‌دهند و آنان را مشمول همین حکم می‌دانند. البته تکفیری‌ها معتقدند کسانی که بغیر ما انزل الله حکم می‌کنند، علاوه بر اینکه متصف به تحاکم به طاغوت هستند خودشان نیز طاغوت هستند؛ زیرا به‌سوی آن‌ها تحاکم می‌شود. لذا از دو جهت کفر و شرک بر آن‌ها اطلاق می‌شود.<sup>۸</sup>



۱. الجماعة السلفية للدعوة والقتال، الحكم بغیر ما أنزل الله، ص ۹.

۲. «والتشريع المخالف لشرع الله طاغوت والحاکم بهذا الطاغوت والمتحاكم إليه ایمانهم مزعوم (أي: كذب).» (مقدس، ابو محمد، تحفة الموحدين في بعض أصول الدين، ص ۸۹).

۳. شریف، سید امام، الجامع في طلب العلم الشريف، ص ۸۶۴.

۴. همان.

۵. سورة زمر، آیه ۱۷.

۶. سورة نساء، آیه ۶۰.

۷. «أنه بحسب الحقيقة فإن الطاغوت هو الشيطان الداعي لكل كفر بالله، وبحسب الظاهر فإن الطاغوت نوعان: طاغوت عبادة كما قال تعالى «وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يُعْبُدُوهَا» (الزمر: ۱۷)، و طاغوت حُکم كما قال تعالى «يُرِيدُونَ أَنْ يُتَّحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ» والحكم والتحاكم هما أيضا عبادة كما قال تعالى «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ» وعلى هذا فالطاغوت بحسب الباطن والحقيقة هو الشيطان الداعي لكل كفر، وبحسب الظاهر هو كل ما عبد من دون الله ومنه كل ماتحاكم إليه غير الله تعالى.» (شریف، سید امام، الجامع في طلب العلم الشريف، ص ۸۶۵).

۸. همان.

## نقد استدلال

در جواب تکفیری‌ها باید گفت صرف تثبیت یا اجرای قوانین مستحدثه دلیل بر شرک و کفر نیست؛ زیرا قوانین موجود از باب سیاست شرعیه است که حکام کشورهای اسلامی در چارچوب اسلامی به کار می‌برند و چنین عملی اطاعت از طاغوت نیست.

علاوه بر آن استدلال آن‌ها مبتنی بر این دو قید است:

الف) تثبیت قانون وضعی (که توسط حکام، قضات و مردم صورت می‌گیرد) تحاکم به طاغوت است.

ب) حکام و قضات که بغیر ما انزل الله حکم می‌کنند، طاغوت شمرده شوند.

و هر دو قید محقق نشده است. زیرا تثبیت و اجرای قانون وضعی موافق شریعت یا قانونی که مخالف با شریعت نباشد، تحاکم به طاغوت نیست و رجوع مردم به حکام و قضات، مراجعه به طاغوت نیست. چون نهایتاً همان‌گونه که قبلاً روشن گردید عنوان حاکم فاسق بر آن‌ها صدق می‌کند، لذا مسلمان هستند و تحاکم به سوی آنان هیچ محذور شرعی ندارد. بنابراین نه حکام اسلامی مصداق طاغوت هستند و نه تثبیت و اجرای قوانین وضعی تحاکم به سوی طاغوت شمرده می‌شود.

## جمع‌بندی

تکفیری‌های مسلح مسئله تثبیت و اجرای قوانین را از مسائل اساسی دین می‌دانند و رابطه آن با ایمان را رابطه تنگاتنگی ترسیم می‌کنند. ادعای تکفیری‌های مسلح مبنی بر اینکه مطلق تثبیت و اجرای قوانین، شرک و کفر است، صحیح نیست و چنین برداشتی اشتباه است؛ زیرا انشای قانون وضعی به‌تنهایی تشریح حکم غیرالهی نیست، تا اینکه پیروی از آن، به‌صورت مطلق، مستلزم کفر باشد. بلکه در وضع قانون گاهی حکم الهی تصویب می‌شود و گاهی قانون تصویب شده برگرفته از اصول کلی اسلام است. همچنین گاهی قانون وضع شده از مسائل مستحدثه است و با اسلام تنافی ندارد، در چنین مواردی نمی‌توان عنوان شرک و کفر را بر واضع و مجری آن اطلاق کرد؛ زیرا نه تحلیل حکم الهی است، نه تحریم حکم الهی و نه با حکم شرعی مخالفت می‌کند. بله، اگر قانونی به‌جهت تحلیل یا تحریم حکم الهی و از روی عناد و مخالفت با شرع



تصویب شود بر واضع و مجری آن، عنوان مشرک و کافر اطلاق خواهد شد و چنین شخصی از دایره اسلام خارج خواهد بود.

بنابراین کلیت کلام تکفیری‌ها مبنی بر اینکه مطلق تثبیت و اجرای قوانین، کفر است، صحیح نیست و آیات هشت‌گانه ادعاشده آنان، بر مشرکان، کفار و کسانی قابل انطباق است که قوانین وضعی را از روی استکبار و عناد وضع و اجرا می‌کنند که این سرکشی، سر از تغییر حکم الهی، تبدیل حکم الهی یا تحلیل و تحریم آن، در خواهد آورد، لذا مجری آن به سبب پیروی از آن کافر خواهد شد.

براین اساس همه مسلمانان در این اصل (که تثبیت و اجرای حکم غیرالهی - گرچه یک حکم باشد - اگر از روی عناد و استحلال وضع شده باشد، کفر است) اتفاق نظر دارند. الا اینکه مسلمانان کلیت ادعاشده از سوی تکفیری‌ها را نپذیرفته‌اند؛ تکفیری‌ها ادعا دارند که مطلق تثبیت و اجرای قوانین کفر است و در نتیجه مرتکبان آن کافر و از دایره اسلام خارج می‌شوند و مسلمانان این مسئله را ناشی از فهم نادرست تکفیری‌ها از شریعت می‌دانند.



## منابع

١. ابن اثير، مبارك بن محمد، النهاية في غريب الحديث والأثر، تحقيق: طاهر احمد الزاوى و محمود محمد الطناحي، بيروت: المكتبة العلمية، ١٣٩٩ق.
٢. ابن تيمية، احمد بن عبدالحليم، مجموع الفتاوى، تحقيق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، مدينة: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ١٤١٦ق.
٣. ابن عربى، محمد بن عبدالله، أحكام القرآن: تصحيح: محمد عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢٤ق.
٤. ابن فارس، احمد، مجمل اللغة، دراسة و تحقيق: زهير عبدالمحسن سلطان، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ دوم، ١٤٠٦ق/ ١٩٨٦م.
٥. ابن فارس، احمد، معجم مقاييس اللغة، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، بيروت: دار الفكر، ١٣٩٩ق/ ١٩٧٩م.
٦. ابن قدامة، عبدالله بن احمد، المغنى، بيروت: دار الكتاب العربى، ١٤٠٣ق.
٧. ابن كثير دمشقى، اسماعيل، تفسير القرآن العظيم، تحقيق: سامى بن محمد سلامه، مكه: دار طيبة للنشر والتوزيع، چاپ دوم، ١٤٢٠ق.
٨. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ١٤٠٨ق/ ١٩٨٨م.
٩. ابوحيب، سعدى، القاموس الفقهى لغةً و اصطلاحاً، دمشق: دار الفكر، ١٤١٩ق.
١٠. ابومصعب سورى، عمر عبدالحكيم، الثورة الإسلامية الجهادية في سوريا، الجزء الثاني الفكر و المنهج، نرم افزار «حقيبة المجاهد».
١١. ابومنصور، محمد بن احمد، تهذيب اللغة، تحقيق: محمد عوض مرعب، بيروت: دار إحياء التراث العربى، چاپ اول، ٢٠٠١م.
١٢. أثرى، ابو عبدالرحمن، الرسائل الأثرية، نرم افزار «حقيبة المجاهد».
١٣. اصفهاني، راغب، معجم مفردات الفاظ القرآن، بيروت: دار الفكر، ١٤٢٩ق.
١٤. البانى، محمد، سلسلة الأحاديث الصحيحة وشيء من فقهها وفوائدها، رياض: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، چاپ اول، ١٤٢٢ق/ ٢٠٠٢م.
١٥. بغدادى، عبدالمؤمن بن عبدالحق، تيسير الوصول إلى قواعد الأصول ومعاهد الفصول، شرح: عبد الله بن صالح الفوزان، نرم افزار «مكتبة الشاملة».
١٦. ثعلبى آمدى، على بن ابى على بن محمد، الإحكام في أصول الأحكام، تحقيق: عبدالرزاق عفيفى، بيروت: المكتب الإسلامى، بى تا.
١٧. الجماعة السلفية للدعوة و القتال، الحكم بغير ما أنزل الله. نرم افزار «حقيبة المجاهد».
١٨. جوهرى، اسماعيل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، تحقيق: احمد عبدالغفور

- عطار، بيروت: دار العلم للملايين، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۱۹. خلاف، عبدالوهاب، علم أصول الفقه، تحقيق: على بن نايف الشحود، قاهره: دار الحديث، بى تا.
۲۰. ديوان الدعوة و المساجد، تعلموا أمر دينكم، الدولة الاسلامية (داعش): هيئة البحوث الإفتاء بالدولة الإسلامية، چاپ دوم، ۱۴۳۶ق.
۲۱. زبيدى، محمد مرتضى، تاج العروس من جواهر القاموس، بيروت: دار الهداية، ۱۳۴۴ق.
۲۲. شريف، سيد امام، الجامع في طلب العلم الشريف، نرم افزار «حقيبة المجاهد».
۲۳. شريفات، عبدالمحمد، داعش، افكار و تشكيلات، قم: دار الإعلام لمدرسة أهل البيت عليه السلام، ۱۳۹۴ش.
۲۴. شقيطى، محمد امين بن محمد، أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۵ق/ ۱۹۹۵م.
۲۵. طبرى، محمد بن جرير، جامع البيان في تأويل القرآن، تحقيق: احمد محمد شاكر، بى جا: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۲۶. طرطوسى، ابوبصير، الطاغوت، نرم افزار «حقيبة المجاهد».
۲۷. طرطوسى، ابوبصير، مجموع فتاوى، نرم افزار «حقيبة المجاهد».
۲۸. عزام، عبدالله، العقيدة و أثرها في بناء الجيل، نرم افزار «حقيبة المجاهد».
۲۹. عقلاء، حمود، فتوى في التحاكم إلى القوانين الوضعية، نرم افزار «حقيبة المجاهد».
۳۰. فوزان، عبدالله بن صالح، تيسير الوصول إلى قواعد الأصول، بى جا: دار الفضيلة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۳۱. فيروزآبادى، مجدالدين، القاموس المحيط، تحقيق: مكتب تحقيق التراث في مؤسسة الرسالة، بيروت: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزيع، چاپ هشتم، ۱۴۲۶ق/ ۲۰۰۵م.
۳۲. قرطبي، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تحقيق: احمد بردونى و ابراهيم اطفيش، قاهره: دار الكتب المصرية، چاپ دوم، ۱۳۸۴ق.
۳۳. لکنوى، عبدالعلى محمد بن نظام الدين، فواتح الحموت بشرح مسلم الثبوت، تصحيح: عبدالله محمود، بيروت: دار الكتب العلمية، بى تا.
۳۴. مجموعة من المؤلفين، حكم الانتخابات والبرلمانات، التشريع حق لله وحده ودخول المجالس التشريعيه شرك أكبر، نرم افزار «المكتبة الشاملة الذهبية».
۳۵. مريوانى، ابو عايشه، حكم بغير ما أنزل الله، سايت «منبر التوحيد».
۳۶. مقدسى، ابن قدامه، روضة الناظر و جنة المناظر في أصول الفقه على مذهب الإمام أحمد بن حنبل، بى جا: مؤسسة الريان للطباعة والنشر والتوزيع، چاپ دوم، ۱۴۲۳ق/ ۲۰۰۲م.

٣٧. مقدسى، ابو محمد، **النكت اللوامع في ملحوظات الجامع**، نرم افزار «حقيية المجاهد».
٣٨. مقدسى، ابو محمد، و برقاوى، عاصم، **تحفة الموحدين في بعض أصول الدين**، سايت منبر التوحيد و الجهاد، ١٤٣٠ق.
٣٩. مكتب البحوث و الدراسات بالدولة الإسلامية، **التقريرات المفيدة في أهم أبواب العقيدة**، الدولة الاسلامية (داعش): مكتب البحوث و الدراسات، چاپ دوم، ١٤٣٦ق.
٤٠. هيئة البحوث و الافتاء، **مقرر فى التوحيد للمعسكرات**، الدولة الاسلامية (داعش): هيئة البحوث و الافتاء بالدولة الاسلامية، ١٤٣٦ق.